

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۷۰ ۹۶/۱۲/۰۶

موضوع کلی: مسأله ضد  
موضوع جزئی: صحت امر با علم با علم به انتفاء شرط آن

## صحت امر با فرض علم به انتفاء شرط آن

### خلاصه جلسه گذشته

جلسه گذشته بیان کردیم شاگردان محقق خراسانی مانند محقق نائینی و محقق بروجردی رضوان الله تعالی علیهم هر کدام با یک تحلیلی مسأله را به انتفاء شرط امر برگرداندند با توضیحاتی که محقق بروجردی بیان کردند. حضرت امام در ابتدا بحث اشاره می‌کنند که این مسأله کلامی است که ناظر است به نکته ای که آیت الله بروجردی اشاره کردند که فرمودند این بحث در ادامه بحث طلب و اراده است که دیروز به آن اشاره کردیم. امام در ادامه بحث توضیح خواهد داد که در مسأله مغایرت طلب و اراده، بحث به مسأله کلام نفسی برمی‌گردد که در مورد حدوث و قدم قرآن کریم است.

امام می‌فرمایند این یک مسأله کلامی است و کسانی که قائل به جواز امر با علم او به انتفاء شرط هستند ادله ای دارند که اشکال آن ادله بیان خواهد شد.

### احتمالات در توجیه عنوان مسأله «امر با علم به انتفاء شرطه»

نکته دومی که بیان می‌کنند این است که مراد از جواز در عنوان مسأله می‌تواند امکان ذاتی باشد ولی اولاً امکان ذاتی سازگار با بحث اصولی نیست و ثانیاً قید علم امر به انتفاء شرط دخالتی در بحث امکان ذاتی ندارد. وقتی بحث علم امر به میان آمد مسأله از امکان ذاتی خارج می‌شود که بحث آن را مطرح کردیم. در کفایه هم این مطلب اشاره شد بود البته مرحوم آخوند مسأله علم امر را بیان نکرده است ولی ایشان اشاره کرده بود که امکان ذاتی سازگار با بحث های اصولی نیست

احتمال دومی احتمالی است که صاحب فصول بیان کردند مرحوم آخوند هم در کفایه ابتدا این احتمال را بیان کرده است و بعد اشکال کرده است و رد کرده است. احتمال دوم این است که ضمیر «شرطه» به امر برگردد امر هم فعل اختیاری امر بشود و بحث این گونه شود که آیا امکان دارد امر صادر شود از امری که آن امر می‌داند این امر

بعضی از شرایط را ندارد و شرایط منتفی هستند که معنای آن این است که آیا امکان دارد مشروطی بدون شرط تحقق پیدا کند؟؟ شرط صدور فعل اختیاری امر از امر این است که امر تصویری و تصدیقی بکند شوقی و اشتداد شوقی پیدا کند و اراده حاصل شود و بعد امر حاصل شود و تحقق امر متوقف بر شرائطی است وقتی بعضی از این شرایط منتفی هستند تحقق این معلول، تحقق معلول بلاعله و مشروط بلاشرط می شود. این احتمال را صاحب فصول بیان کردند و مرحوم آخوند نیز این را بیان کردند لکن قطعا این احتمال هم مورد نظر آقایان نیست زیرا اشعری‌ها قبول دارند که معلول بلاعله امکان ندارد زیرا بازگشت این مسأله به انکار صانع است یعنی کسی که علیت را تصویر نکند نمی تواند صانع را تصویر کند و اشاعره ولو خیلی از مباحث عقلی را انکار کردند ولی قطعا مسأله معلول بلاعله و مشروط بلا شرط را نمی توانند بیان کنند. جوازی که اشاعره باید با اصل قبول علیت بسازد و الا اگر مشروط بلا شرط یا معلول بلاعله شود که برگشت به انکار صانع دارد این را قطعا اشاعره بیان نمی کنند.

احتمال سوم کلامی است که آن را مرحوم آخوند وجه مصالحه کل قرار داده است و آن این است که جایز باشد انشا امر برای امری که می داند آن امر به فعلیت نمی رسد زیرا شرط فعلیت را ندارد و آن موقع جواز یک امر عقلائی می شود یعنی آیا از نظر عقلائی جایز است که مولا یک امری را انشا کند که می داند آن امر یک شرطی دارد که آن شرط محقق نمی شود و لذا امر به فعلیت نمی رسد

حضرت امام می فرمایند این حرف بدی نیست ولی خیلی از عبارات قائلین با این مطلب نمی سازد. تقریبا بخشی زیادی از این نکات مستفاد از فرمایشات محقق بروجردی است. خلاصه این کلام مرحوم آخوند را نمی توان به عنوان مطلبی قرار داد که اشاعره بیان می کنند، زیرا اشعری نمی گوید یک امر انشا شود ولی به فعلیت نرسد و داعی مولا از انشا امر، بعث نباشد.

احتمال چهارم این است که در عنوان «مع علم الأمر بانتفاء شرطه» ضمیر شرطه به ماموریه برگردد. که به نظر این از همه بهتر است. مسأله این طوری است آیا جایز است برای امر که امر کند به چیزی که آن چیز شرائطی وجودی دارد که شرائط ماموریه است و آن فعل شرائط وجودی دارد که امر می داند بعضی از شرائط محقق نمی شود؟

### **نظر حضرت امام در توجیه عنوان مسأله**

امام یک احتمال دیگری هم بیان می کنند و آن اینکه ممکن است ما بگوییم مسأله قدرت نیز به این اضافه می شود یعنی نه به واسطه انتفاء شرائط وجودی آن شی که ماموریه است بلکه به واسطه نبود قدرت مکلف بر اتیان ماموریه یعنی آیا جایز امر امر کند به شی که می داند مکلف قدرت بر انجام آن ندارد و قدرت اعم از بحث قبلی است

یعنی یا به واسطه اینکه شرائط وجودی آن شی منتفی است قدرت ندارد یا اصلاً ذاتاً نمی تواند انجام ندارد یعنی مکلف به طور کلی قدرت بر انجام ندارد و صرفاً به بحث شرائطی وجودی آن شی برنگردد بلکه مکلف به هر دلیلی نمی تواند آن کار را انجام بدهد.

امام می فرماید این مطلب با بحث ما مناسب تر است. بعد می فرمایند مثالی که برای این بحث در بین قدماء بیان شده است - که ما از زمانی که معالم می خواندیم این بحث مطرح بود - مسأله امر به ذبح اسماعیل بود که مولا امر می کند به ذبح اسماعیل در صورتیکه می داند شرط این مامور به عدم نسخ است و امام معتقدند این عدم نسخ از شرائط مامور به است و درست نیست که بگوییم این عدم نسخ از شرائط امر است بلکه از شرائط مامور به است زیرا وقتی شرط وجودی مامور بهی محقق نیست نسخ می شود و کأن مامور به به گونه ای است که قابل تحقق نیست و مصلحتی ندارد که محقق شود و لذا آن را نسخ می کنند لذا معتقدند مثال امر به ذبح اسماعیل علیه السلام و نسخ این امر مناسب است با اینکه ضمیر شرطه به مامور به برگردد و این گونه از اوامر امتحانی مشکل مامور به دارند و لذا به آنها امر تعلق نمی گیرد و لذا این احتمال چهارم از احتمالات قبلی بهتر است و سپس می فرمایند بعید نیست این بحث از تتمه های بحث طلب و اراده است که محقق بروجردی بیان فرمودند. دیروز بیان کردیم که اگر کسی قائل شد به تغایر طلب و اراده می تواند بگوید مولا طلب ندارد ولی اراده دارد یعنی در نفس مولا دو صفت اراده و طلب وجود دارد که میشود فرض کرد در جایی اراده نباشد ولی طلب باشد و آن موقع جایز است مولا طلب کند چیزی را که به آن اراده ندارد یا جایز نیست زیرا اگر طلب و اراده یک چیز شدند بدیهی است که وقتی اراده نیست طلب هم نیست.

امام می فرماید اگر مسأله کلامی شد و این مسأله کلامی ادامه بحث طلب و اراده باشد آن موقع محل بحث مشخص می شود. اشاعره به دلیل اینکه قائل به مغایرت طلب و اراده هستند قائل به جواز این مطلب هستند کما اینکه قائل به مغایرت کلام نفسی و علم بودند و گفتند یک چیزی به نام کلام نفسی غیر از علم داریم و در اینجا می گویند یک چیزی غیر از اراده به نام طلب داریم. قدّم قرآن را با کلام نفسی درست کردند که دیروز توضیح دادیم.

امام می فرماید مولا اراده نمی کند انجام این شی را زیرا می داند عبد نمی تواند انجام بدهد و این شی یک مقدمه وجودی دارد که قابل تحقق نیست ولی اشاعره می گویند هیچ عیبی ندارد که طلب کند و معتزله می گویند وقتی اراده وجود ندارد طلب هم وجود ندارد.

امام ابتدا مطالبی که می شود در اینجا بیان کرد را فهرست می کنند و ملاحظه می کنید که بیشترین احتمال را به فرمایش محقق بروجردی می دهند یعنی اقرب به واقع است.

### **بازگشت تکلیف به محال به تکلیف محال**

در ادامه حضرت امام می فرمایند: «و کیف كان: فتحقیق الحال یقتضی الکلام فی مقامین: الأول: فی الأوامر الشخصیة، كأمره تعالی للخلیل مثلاً، و التحقیق امتناع توجه البعث لغرض الانبعاث إلی من یعلم الأمر فقدان شرط التکلیف بالنسبة إلیه» یعنی واقع مسأله این است که مثال امر حضرت ابراهیم به ذبح اسماعیل یک خطاب شخصی است اگر بخواهیم با آن مثالی که قدماء بحث کردند مسأله را پیگیری کنیم باید یک جور تحلیل کنیم و اگر بخواهیم از فضای آن دستور بیرون بیاوریم یعنی بحث ذبح حضرت اسماعیل را کنار بگذاریم و بحث را اعم کنیم باید به گونه دیگر تحلیل کنیم.

در فضای خطاب شخصی و دستور شخصی خیلی واضح است که فرض اول و دوم معلوم البطلان بود و اشاعره هم چنین حرفی نمی زنند و علم امر هم آبی از این است که ما قائل به معلول بلاعله و امکان ذاتی بشویم و احتمالی که مرحوم آخوند بیان کردند نیز توضیح نظر اشعری ها نبود و لذا با بحث سازگار نبود، پس فقط احتمال چهارم باقی می ماند. در فضای خطاب شخصی توجه امر به داعی بعث به فردی که معلوم است عاصی است یا عاجز است یا معلوم است که مطیع است و بدون امر ما هم انجام می دهد توجه امر به چنین فردی قبیح است و چون لغو است از حکیم صادر نمی شود.

اگر ما بخواهیم حرف قدما را تحلیل کنیم که مسأله ذبح اسماعیل است باید روشن بگوییم که در مسأله ذبح اسماعیل توجه امر به داعی بعث نبوده است زیرا توجه امر به داعی بعث به فردی که شرائط انبعاث را ندارد و یا عصیان یا عاجز است یا مطیع است امکان ندارد و تعبیر می کنند «بل لا یمکن ذلک بالنسبة إلی من یعلم أنه لا ینبعث؛ و لو عصیاناً، بل و لا إلی من یعلم أنه یأتی بمتعلق الطلب جزماً، من دون أن یوجه إلیه الطلب، و لا یکون الطلب مؤثراً فیه بوجه؛ ضرورة أن البعث لغرض الانبعاث إنما یمکن فیما یمکن أو یعلم تأثیره فیه، و مع العلم بعدم التأثير لا یمکن البعث لغرض الانبعاث.» بل ترقی این است که اگر شما بدانید بدون توجه بعث عمل از مکلف صادر می شود پس این نیازی به بعث نیست مگر اینکه داعی شما بعث نباشد والا توجه امر به داعی بعث برای شخصی که مطیع است لغو است زجر او نیز مثل همین است و به همین دلیل محققین معتقدند تکلیف به محال به تکلیف محال برمیگردد.

یک بحثی در ترتب بود که امام در ترتب بیان نکردند و ما در نقد صاحب المحصول که در ترتب متأثر از فرمایشات محقق بروجردی بود به آن اشاره کردیم و آن بحث را حضرت امام در اینجا اشاره می‌کنند.

حضرت امام می‌فرمایند: با توجه به اینکه گفته شد توجه امر به داعی بعث - که بعث حقیقی بشود - به فردی که یا عاجز است یا عاصی یا خودش بدون اینکه متأثر از امر باشد، لغو است و این لغو از مولای حکیم صادر نمی‌شود پس محققین قائل هستند تکلیف به محال به تکلیف محال برمی‌گردد و می‌فرماید «و لذلک رأى المحققون رجوع التکلیف بالمحال إلى التکلیف المحال، و لم یفرقوا بینهما لباً و مناطاً»<sup>۱</sup> و محققین قائل هستند بین تکلیف محال و تکلیف به محال لباً و مناطاً فرقی نیست زیرا تکلیف محال جایی است که استحاله بر گردد به یک چیزی در اراده مولا که خود تکلیف محال باشد و متنافیین در اراده مولا جمع شوند ولی تکلیف به محال جایی است که مکلف نمی‌تواند کار را انجام بدهد لذا در واقع مشکل از ناحیه عبد در وادی انجام و امتثال است زیرا قدرت بر انجام ندارد اگر مکلف یک چیزی را نمی‌توانست انجام بدهد تکلیف به محال است مثلاً مولا به عبدی که وسیله برای پرواز ندارد بگوید به آسمان پرواز کن.

همانطور که امام بیان می‌کند ضمیر «انتفاء شرطه» به ماموریه که پرواز است برمی‌گردد زیرا پرواز یک مقدمه وجودی دارد که الان منتفی است، لذا تکلیف به آن، تکلیف به محال است و تکلیف به محال برای مولای حکیم که طبق قول مرحوم آخوند - در بحث ترتب - التفات دارد به اینکه این شیء محقق نمی‌شود محال است؛ آن موقع صدور چنین تکلیفی از مولا ممتنع می‌شود یعنی خود تکلیف با توجه به قید التفات و حکمت مولا، تکلیف محال می‌شود، نوع اصل مسأله این بود که تکلیف به محال بود و تکلیف به چیزی بود که انجام شدنی نیست ولی تکلیف به محال برای مولا ملتفت حکیم با توجه به حکمت و التفات ممتنع است که صادر شود، بلکه گاهی اوقات استحاله از همان ابتدا در خود اراده مولا است که این مطلب بیان شده است در کفایه در ذیل مسأله اجتماع امر و نهی این بحث را رسیدگی کرد و اولین جایی که این مطلب بیان شده است در کفایه است. مرحوم آخوند بحث کرد که آیا قید مندوحه در مسأله اجتماع امر و نهی نیاز است. اصولیین گفتند مندوحه نیاز است مندوحه یعنی اینکه وقتی امر به صلوات هست و نهی از غضب هست امر به صلوات و نهی از غضب به مکلف توجه پیدا می‌کند که آن مکلف به سوء اختیار خودش وارد دار غضبی شده است نه اینکه او را به زور وارد دار غضبی کردند. اگر با سوء اختیار خودش باشد به او می‌توان گفت چرا غضب کردی ولی اگر قدرت نداشت و سوء اختیاری در کار نبود توجه زجر از غضب را نمی‌شود متوجه او کرد و لذا محققین گفتند مندوحه نیاز است و اگر مندوحه نباشد

<sup>۱</sup> . تهذیب الأصول، ج ۱، ص: ۴۸۳.

تکلیف به محال لازم می‌آید. اگر مندوحه نباشد یعنی اگر به سوءاختیار نباشد قدرت وجود بر تکلیف وجود ندارد و لذا توجه تکلیف از نوع تکلیف به محال است. مرحوم آخوند گفت درست است که اگر قدرت نباشد تکلیف به محال لازم می‌آید ولی بحث ما در اجتماع امر و نهی این است که خود تکلیف چه وضعی دارد؟ آیا می‌شود امر به یک عنوان و نهی به عنوان دیگر از مولا صادر شود و توجه به عبد پیدا کند در یک عمل؟ یعنی در یک عمل هم امر را از او بخواهند و هم نهی را بخواهند و این تکلیف محال است، بله در فقه اگر بخواهیم فتوا بدهیم در بحث حرکات خروجیه باید علاوه رفع قائله تکلیف محال، تکلیف به محال هم منتفی شود. یکبار استحاله در خود تکلیف و اراده است و یکبار استحاله در انجام عمل است. آنجا که بحث از عدم امکان عمل است تکلیف به محال است و آنجا که بحث در اراده مولا است تکلیف محال است. به قول مرحوم آخوند نزاع این است که آیا تعدد عنوان استحاله تکلیف محال را بر میدارد یا بر نمی‌دارد نزاع جهتی است. آیا همین که عنوان صلوات و عنوان غضب یکی مامور به شد و دیگر منهی عنه شد این تعدد عنوان قائله استحاله تکلیف محال را حل می‌کند یا نه و کاری به سوء اختیار مکلف نداریم.

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید مرحوم آخوند در بحث اجتماع امر و نهی کار خوبی کرد ولی کار بهتر مرحوم آخوند در بحث ترتب بود که نشان داد مولای حکیم ملتفت با التفات به عدم امکان تحقق این شی دستور نمی‌دهد و اراده از او متمشی نمی‌شود، بعث نمی‌کند و صدور این بعث از مولا در واقع در فضای حکمت و التفات به عدم امکان محال است، لذا محققین مانند محقق بروجردی نشان دادند تکلیف به محال به تکلیف محال برمیگردد منطقی صادر نمی‌شود، لذا حرف امام این است که اگر ما مسأله را در فضای فرمایشات محقق بروجردی بردیم مسأله را می‌توانیم قابل بحث کنیم و در واقع با اقوال فائیلین هم این کلام سازگار است اما در این فضا که محقق بروجردی کار کرده است که ما مسأله را به مغایرت طلب و اراده برگردانیم و بعد به این جهت برگردانیم که نزد عدلیه این تکلیف به محال است و تکلیف به محال بازگشت به تکلیف محال است و در تکلیف محال امر و اراده از مولا صادر نمی‌شود، ولی ایشان می‌فرماید ما می‌توانیم یک فضای دیگری تصویر کنیم که تتمه آن را باید با مراجعه به تهذیب بیان کنیم و بعد فرمایش محقق خوئی را بیان کنیم و ببینیم چه نسبتی بین اینها هست.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»